

مکالمه ذهنی عکاس با نقاش: محمدرضا جوادی و علی فرامرزی

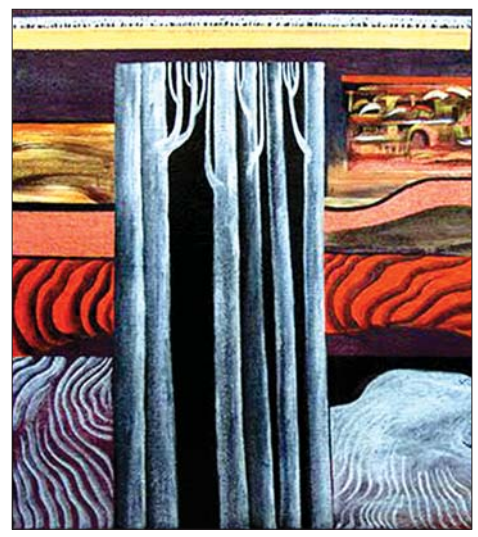
همخوانی کویری‌ها

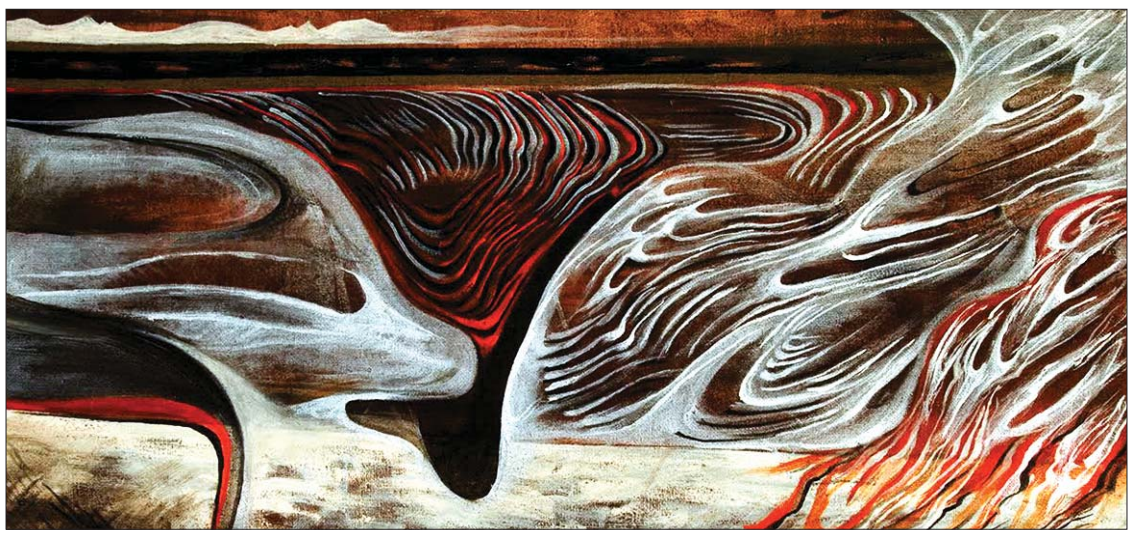
تأثیر زیست‌بوم بر لایه‌های ذهنی و عینی آثار هنرمندان کتمان‌شدنی نیست. نظریه‌های بسیاری در این زمینه از سوی منتقدان مطرح شده است. بسیاری این تأثیر را بی‌واسطه و مستقیم خوانده درحالی‌که برخی دیگر تحلیل‌های فراوانی بر مبنای چگونگی خلق وضعیت نشانه‌شناسانه برخاسته از محیط زیست براساس سیستم ناخودآگاهی ذهن هنرمند ارائه داده‌اند. این موضوع انکارنشدنی است که زندگی در هر محیطی می‌تواند بر دید و احساس هنرمند تأثیر گذارد و ازجمله زیست‌بوم کویری یا زندگی در مجاورت آن همواره تأثیراتی شگرف بر وضعیت فکری فرهنگی و به تبع آن، شرایط بصری آثار هنرمندان برخاسته از این اقلیم خواهد داشت؛ همچنان‌که نقاشان امپرسیونیسم با تأثیرپذیری از جغرافیای اروپایی و سرسبزی آن خطه، شیوه بیانی متناسب با آن را خلق کردند و حتی می‌توان ردپایش را در ضرب قلم‌های هنرمندانی مانند پیسارو، سزان، رنوار و... دید. به‌تازگی، موزه هنرهای معاصر تهران میزبان نمایشگاهی با عنوان «آهنگ آفتاب» شده که به بحث‌هایی در فضای مجازی دامن زده؛ نمایشگاهی از عکس‌های محمدرضا جوادی که بازنمایی چندوجهی از نگاه هنرمند به کویر از زوایای مختلف است. عکس‌های این هنرمند بی‌درنگ ما را به یاد آثار هنرمندانی می‌اندازد که در ۵۰ سال اخیر روی این موضوع کار و تأمل کرده‌اند؛ هنرمندانی مانند مارکو گرگوریان، پرویز کلانتری و علی فرامرزی. علی فرامرزی هنرمند شناخته‌شده‌ای است که در چند سال اخیر مجموعه‌نقاشی‌های گوناگونی با موضوع کویر ارائه داده و این گستره جغرافیایی را از زوایای گوناگونی مطالعه و بازنمایی کرده است؛ شاید یکی از نکات جالب در مجموعه کویری‌های فرامرزی با عکس‌های در حال نمایش محمدرضا جوادی در موزه معاصر، مشابهت در ابعاد و اندازه آثار ارائه‌شده از سوی هر دو هنرمند باشد و این درست موضوعی است که بیننده را متوجه نگاه‌های مشابهی می‌کند که به دلیل همسانی موضوعات و شرایط پیش‌رو، از روش‌های نسبتا مشابهی برای بیان خویش بهره جسته‌اند، اگرچه فاصله زمانی خلق و عرضه این آثار متفاوت باشد. این موضوع بیش از هر چیز تداعی‌کننده اهمیت موضوع کویر در فلات ایران و فرهنگ این مردمان است که تأثیر خود را نه‌فقط در تجسمی که در سایر هنرهای این جغرافیا، به‌خوبی نشان داده است؛ همچنان‌که برای مثال، در ادبیات که شاخص‌ترین آنها محمود دولت‌آبادی، در سینما عباس کیارستمی و در شعر سهراب سپهری است. بخشی از چرایی آن این است که این سوژه علاوه بر جنبه‌های پوئتیک و شاعرانه حائز جنبه‌های زیستی و علمی نیز است و توجه به آن به دلیل مشکلات کم‌آبی موجود در کشور و تأثیر زمین‌های کویری بر زیست‌بوم‌های مجاور خود، اهمیتی صد چندان یافته است. گرچه هنرمندان ایرانی از سال‌های دور بر اهمیت پرداختن و توجه به کویر-چه از نظر زیباشناسی یا جنبه تهدیدکنندگی آن-هشدار داده‌اند و شاید ازهمین‌روست که فرامرزی آخرین دوره کویری‌هایش را هجوم نام نهاده است. گرچه نگاه مدرن و توجه به گوشه‌های دکوراتیو حرکت‌های کویری از ویژگی‌های آثار اوست.

موضوع دیگری که در این نمایشگاه لزوم پرداختن به آن را مؤکد کرده، مسئله تشابه آثار هنری هنرمندان مختلف با یکدیگر است؛ تشابهی که جنبه‌ها و زوایای گوناگونی برای بررسی دارد. جریان‌های فکری گوناگونی در فضای هنری امروز ایران این تشابهات را به شیوه‌های گوناگونی تحلیل و خوانش می‌کنند. برخی بلافاصله مسئله کپی و تقلید را به میان می‌کشند و گروهی دیگر به دنبال آن هستند که کدام هنرمند اثر خود را به لحاظ تاریخی زودتر خلق و ارائه کرده است تا از این طریق به این موضوع پی ببرند کدام‌یک متقلب و کدام خالق اصلی اثر است. این جریان‌ها با به‌کارگیری شیوه‌های بسیار ساده‌انگارانه و ناکارآمد با کمترین شناخت نسبت به پروسه خلق اثر هنری و کمترپرداختن به موضوع مورد شناخت هنرمند و چگونگی رسیدن به موتیف‌ها و وضعیت فرمی موجود در آثار هنرمندان، بی‌وقفه به دنبال آن هستند ثابت کنند به‌طور قطع، کسی از آثار کس دیگری به نفع خود استفاده کرده است. حال آنکه هرگز از وضعیت فکری، محیط زیستی و پروسه خلق اثر از هر دو هنرمند سؤالی پرسیده نمی‌شود. از سوی دیگر، مسئله مشابهت در آثار هنرمندان در ادوار مختلف تاریخی موضوعی پیچیده، حیاتی و به‌شدت چندوجهی است به‌نحوی‌که وضعیت‌های گوناگون و فاکتورهای متعددی در این راستا دخیل هستند و مسئله قابل مطالعه‌تر از آن است که در ابتدا به نظر می‌آید و باید اضافه کرد هنر و فرهنگ حادثه نیستند که ناگهان اتفاق بیفتند و هر دیدگاه و هر اثر متکی بر گذشته خویش است یا برای مثال، ممکن است هر دو هنرمند هیچ‌گاه حتی اثر یکدیگر را ندیده باشند، اما شرایط زیستی مشابه، آنها را به سمت خلق وضعیت فرمی مشابهی سوق داده باشد و حتی شاید در دوره‌های مختلف آثار یکدیگر را دیده و تأثیرات ناخودآگاهی بر یکدیگر داشته باشند اما در نهایت آنچه حاصل کار آنهاست، نه به دلیل تقلید که حاصل نزدیکی دیدگاه و شیوه کاری یا زاویه نگاه آنها به موضوع مورد بحث است. این موضوع دارا جنبه دیگری نیز است و آن وضعیتی است که در آن هنرمندی به‌عمد از موتیف‌ها و وضعیت فرمی یا شیوه ارائه هنرمندی بهره می‌جوید تا بتواند بستر فکری و دیدگاه خود را به شیوه‌ای که مدنظر خود اوست، بازنمایی کند. برای مثال، عنصر ریتم در هنرهای بصری، ازجمله عواملی است که هنرمندان زیادی از آن سود برده‌اند و از سویی دیگر، حرکت باد روی شن‌های نرم کویری باعث ریتم خاص و تکراری‌ای می‌شود که می‌تواند ازجمله المان‌ها و مشخصه‌های یک اثر تجسمی باشد و اگر این عنصر بصری در آثار هنرمندان گوناگونی که به کویر توجه داشته‌اند بیاید، نمی‌توان آن را ناشی از تقلید نامید، گرچه فرامرزی آن را تا سطح عنصری زیباشناسانه مستقل از واقعیت ارتقا داده است. به هر طریق، موضوع مشابهت آثار هنری، موضوعی بسیار گسترده است و

کویر زیست‌بوم مشترک بسیاری از ما ایرانیان در طول سال‌های دراز تاریخ این سرزمین است اما آنچه این پدیده زیست‌محیطی را برای ما پراهمیت می‌کند، شیوه‌های گوناگون پرداختن به آن از سوی هنرمندان این سرزمین است همچنان‌که درمورد اخیر یکی نقاش و دیگری عکاس است؛ موضوعی که جرجانی، زبان‌شناس و ادیب قرن پنجم هجری، این‌گونه بیان کرده است: «عملِ تخیل، پیش‌کشیدن تصویرهایی است که غایب مانده‌اند».

هرگز نمی‌توان به محض یافتن مشابهت بین چند اثر از دو هنرمند مختلف یا مشابهت در یک دوره کاری دو هنرمند به‌سرعت به سراغ قضاوت‌های ساده‌انگارانه درباره مسئله تقلید و کپی‌برداری برویم، چراکه در این پهنه مسائل متعدد و متفاوتی می‌تواند تعیین‌کننده شیوه و سبک ارائه آثار هر دو هنرمند باشد. صد البته دراین‌باره مثال‌های فراوانی نیز می‌توان یافت. برای مثال، سال‌ها پس از آنکه فرانتس کافکا، نویسنده شهیر قرن بیستمی، داستان «مسخ» خویش را نوشته و منتشر کرده بود، گوستاو یانوش یکی از دوستان نزدیک او با کتابی از یک نویسنده انگلیسی به سراغ او می‌آید و به او می‌گوید من نویسنده‌ای را یافته‌ام که از داستان مسخ تو تقلید کرده و با همان سبک، داستانی درباره زنی نوشته است که به گرگ تبدیل می‌شود. اما کافکا به دلیل نزدیکی زمان نشر هر دو اثر یعنی مسخ او و داستان نویسنده انگلیسی، زیر بار این موضوع نمی‌رود و موضوع تقلید را به‌کلی رد و تأکید می‌کند این مشابهت‌ها هرگز موضوع عجیبی نبوده و نیست، چراکه بسیار معمول است انسان‌هایی که در یک عصر با مسائل مشابه زندگی می‌کنند، در ثبت و بازنمایی دیدگاه‌های خویش مشابهت‌های فراوانی داشته باشند. این موضوع فقط یک مورد از موارد بسیاری است که در ادوار مختلف تاریخی مشابهت‌های فرمی و سبکی در آثار هنرمندان هم‌حوزه یافت می‌شود. اما نحوه مواجهه با این موضوع است که اهمیتی صد چندان دارد، چراکه همه ما می‌دانیم امروزه در علم حقوق رشته‌ای وجود دارد که به صورت تخصصی به موارد کپی‌رایت و تقلید می‌پردازد، اما وکلایی که در این زمینه به صورت تخصصی تحصیل و کار کرده‌اند نیز می‌دانند قضاوت درباره آثار هنری کاری بس دشوار است، چراکه فقط مشابهت هرگز نمی‌تواند روشن‌کننده موضوعی مشخص در زمینه تقلید و کپی هنرمندی از هنرمند دیگر باشد. از سوی دیگر، دنیای امروز با وجود گسترش خیل عظیمی از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، فضایی برای ارائه میلیون‌ها تصویر متنوع و متلون در بازه‌های زمانی کمتر از چند ثانیه است و این موضوع نیز تأثیر ژرفی بر ذهن و شیوه بیان انسان‌های این عصر و به‌تبع آن، هنرمندان داشته است. چگونه ممکن است شما در روز با صدها هزار تصویر از مناظر طبیعی مناطق گوناگون دنیا گرفته تا لحظاتی از زندگی انسان‌های مختلف در نقاط متفاوت دنیا، مواجه شوید و این مواجهه بر ذهن و دیدگاه شما درباره جهان اطراف و مسائل گوناگون آن تأثیری نداشته باشد. حال آنکه هنرمند آینه تمام‌نمای عصر خویش است و هنگامی که او دست به خلق و بازنمایی اثری می‌زند، به طور قطع، تأثیرات این سبک از زندگی را می‌توان در آثار او به انحای گوناگون دید. به بیان روشن‌تر، در دنیای امروز با این گستره وسیع از تصاویر و تجربه‌ها که انسان‌ها هرروزه با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند، امکان مشابهت همواره افزایش می‌یابد. اما آنچه هر هنرمند را از دیگری جدا می‌کند، تفاوت در جزئیات و شیوه روایی آثار اوست، چراکه تفاوت‌ها اغلب از راه تأمل و دقت در مشابهت‌ها حاصل می‌شود. کویر زیست‌بوم مشترک بسیاری از ما ایرانیان در سال‌های دراز تاریخ این سرزمین است اما آنچه این پدیده زیست‌محیطی را برای ما پراهمیت می‌کند، شیوه‌های گوناگون پرداختن به آن از سوی هنرمندان این سرزمین است همچنان‌که درمورد اخیر یکی نقاش و دیگری عکاس است؛ موضوعی که جرجانی، زبان‌شناس و ادیب قرن پنجم هجری، این‌گونه بیان کرده است: «عملِ تخیل، پیش‌کشیدن تصویرهایی است که غایب مانده‌اند». در حقیقت تصویرهایی که غایب می‌مانند در ذهن و خیال هنرمند زمانی‌که با ظرفیت‌های خلاقه او درمی‌آمیزند، به شیوه‌های گوناگونی نمود می‌یابند که ازجمله، آن چیزی است که آنان از محیط و جغرافیای خود بروز می‌دهند و آن نمود حاصل همین تخیل و مجموعه خیالی است که زادگاه آن محیط زندگی مشترک ماست و ناگفته مشخص است تشابه در بستر و محیط فراهم‌کننده تشابه در خیال و وضعیت زیبایی‌شناسانه مخلوق ذهن‌های خلاق هنرمندان نیز خواهد بود؛ نکته‌ای که از دیدِ نمایشگاه‌گردان‌های موزه هنرهای معاصر نیز به دور نبوده است، چراکه آنان در نمایشگاه «آهنگ آفتاب» در کنار آثار محمدرضا جوادی، آثار هنرمندان دیگری مانند مارکو گرگوریان، پرویز کلانتری و جلال شباهنگی را نیز در سالن‌های مختلف قرار داده‌اند، اگرچه نقاشی‌های فرامرزی که نزدیک‌ترین به این عکس‌هاست، غایب است. به طور قطع، تنها راه درک و دریافت تفاوت در آثار هنرمندان هم‌عصری که شاید به‌ظاهر مشابهت‌هایی در کارشان وجود داشته باشد، تأمل و دقت در شیوه کار، مسیر طی‌شده ذهنی و تکنیکی آنهاست، چراکه مداومت در ژانر هنری اتفاقی نیست و این تنها راه موجود برای نفوذ به پس‌وپشت اثر برآمده از ذهن هنرمند است. این شیوه بررسی، ما را از قضاوت‌های زودهنگام و ساده‌سازی موضوع مصون می‌دارد. در پایان این اقبال هنرمندان ایرانی به مشکلات سرزمینی را که می‌رود تا به‌ویژه در تجسمی ما تبدیل به حرفی مستقل برای گفتن شود، باید به فال نیک گرفت و قدر شناخت و ای‌بسا که بعد از سقاخانه، ایران می‌رود مکتبی دیگر را پایه‌ریزی کند.





دریچه

تاباندن نور به زوایای مهجور واقعیت

علیرضا بخشی‌استوار

«هوای راکد» نمایشگاه آثار نیلوفر رهنما در گالری اثر به دنبال ضبط و روایت اشیای زندگی با نگاهی شخصی و در قالبی فرم‌گرایانه است. رهنما در نقاشی‌هایش به دنبال روایت اضطراب، ترس، نفرت و عشق است که این حالات در یک تضاد تصویری حین معلق‌بودن ثابت مانده و کارکرد و مفهوم خود را از دست داده‌اند. نقاشی‌های او که در مرز هنر آبستره حرکت می‌کند، از منظر این تضاد سعی دارد با گرفتن هرچه‌بیشتر فضای روایت و خالی‌کردن هر تابلو از تصاویر روایتگر در یک تقارن نامتقارن روایتش را خنثی کند. او با به تصویرکشیدن شکل‌های اعوجاج‌یافته و خارج از چارچوب واقعیت، به ژرف‌نمایی درونی خود می‌پردازد. او نگاهش به پیرامون را بدون هیچ سامانی ایجاد می‌کند. بی‌سامانی که در نگاه اول آرام‌بخش و چشم‌نواز به نظر می‌آید اما در دل خود و در تضاد با آنچه مفهوم «هوای راکد» به ذهن متبادر می‌کند، غلیان انسان معاصر کمپرس‌شده را میان زمان و تکنولوژی به تصویر می‌کشد. او با جای‌دادن منطقی عناصر در فضای موردنظر در اثر و در نقاط طلایی هر تابلو، چشم بیننده را به سمت این درونیات مستتر در عمق خود می‌کشاند. درونیاتی که بی‌وضوح کامل و در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته‌اند که در آن هنرمند در تجربه، لمس و ثبت واقعیت محیطش به چیزی فراتر از واقعیت معمول رسیده است. نقاش در این آثار در برابر جذبه فرم، فیگور یا روابط اشیا قرار گرفته و چیزی جز بازنمایی این جذبه را اراده نمی‌کند. او با تاباندن نور به زاویه‌های مغفول و مهجور واقعیت و با ایجاد دگردیسی در فرم پدیده‌ها آنها را چنان مستحیل به تصویر می‌کشد که در عین آشنایی برای مخاطب اثر، دیگر به مبدأ اولیه‌اش هیچ شباهتی ندارد. او



به دنبال افسون روابط آشکار و پنهان پدیده‌های هستی است. هنرمند سعی کرده از دل دنیای مجازی که در آن زندگی می‌کند، چیزی قابل‌عرضه را بیرون بکشد که دیده نشده است. آنچه رهنما در آثارش به ما نشان می‌دهد الزاما انطباقی با گزاره‌های فرهنگی یا تصویرهای مشابه در دیگر فرهنگ‌ها ندارد و حاصل تجربه شخصی و انفرادی هنرمند است. او مکاشفات شخصی خود را در پاره‌های نامتجانس ذهنش جست‌وجو و به محلی برای اوهام تأویل‌گرایانه تبدیل می‌کند. او با انتخاب رنگ‌های ساده‌تر که فضا و اتمسفری سرد در آثارش ایجاد کرده، به وضوح هارمونی در نقاشی‌هایش کمک می‌کند. پدیده‌ها در میان این تابلوها در عین تنوع با جلوه یکسانی خودنمایی می‌کنند. رنگ‌هایی که بدون تضاد یا با تضاد نامحسوس در مجاورت هم قرار می‌گیرند، به پیوند رابطه میان نگاه و احساس انسان و دریافتش کمک می‌کنند. او با استفاده از کمپوزیسیون دوبعدی و سه‌بعدی در هر اثر، نگاه مخاطب را به فرایند مشاهده معطوف می‌کند. او با اتکا بر فرم با لایه‌لایه جلورفتن و تجزیه آن با متن تصویر، نوع نگرش خود به پیرامونش را آن‌گونه که هست به تصویر می‌کشد و مخاطب را نیز به همان شیوه دیدن دعوت می‌کند. آنچه آثار رهنما را بااهمیت می‌کند، دغدغه واقعی او نسبت به یک موقعیت شخصی از زیست شهری معاصر است که بر پایه حضور مداوم در آن موقعیت شکل گرفته و در فرم‌گرایی خود، فرایند چگونه‌دیدن را نقطه اصیل برای برخورد با مفهومش قرار داده به‌گونه‌ای که در عین روایتگری، آثارش عاری از هرگونه روایت باشند.

گالری گردی

۶ افتتاحیه نمایشگاه تجسمی

از خط سوم تا هست شب و تماشاگر رؤیا

شرق: چنان‌که انتظار می‌رود، اولین جمعه پاییز، گالری‌های تهران لبریز از نمایشگاه‌های تازه می‌شوند، تنوعی دلپذیر از گونه‌های مختلف هنری که می‌تواند بسیاری از سلایق را اقناع کند.

خط سوم

نگارخانه والی، میزبان هنرمندی از خطه اصفهان می‌شود که می‌گوید به کشف‌هایی تازه از قابلیت‌های خط نستعلیق دست یافته است؛ احمد تک که نخستین نمایشگاه انفرادی‌اش را برپا کرده است، می‌گوید خط را در پنج مجسمه و هشت تابلو به‌گونه‌ای بازتاب داده که هم اصالتش را حفظ کرده و هم آثار بدیعی پدید آمده که تا به حال مشابه آن دیده نشده است؛ «خط سوم» عنوان این نمایشگاه است که می‌کوشد خوشنویسی را با فضاها، تصاویر عینی و نمادها ترکیب کند. جالب اینجاست که بوم‌های این نمایشگاه دست‌ساز خود هنرمند است.

هست شب

ایمان افسریان متفاوت‌تر از همیشه به گالری اثر می‌آید تا بعد از سه سال مخاطبان را به کشف و شهودی تازه دعوت کند. افسریان لوکیشن نقاشی‌هایش را از خانه‌ها و محیط‌های درونی به بیرون و محیط‌های شهری کشانده است و این بار در تاریکی شب، بیننده را با اوهام، سکوت و رمز و رازهای آن مواجهه می‌کند؛ سوژه‌های او البته همچنان گرامیداشت اشیا و ابنیه کهن‌سال است که از شکوه دیروزین‌شان فاصله گرفته‌اند و گویی به تنهایی دچارند.

بانو مهین عظیما، تماشاگر رؤیا

اما گالری ایوان میزبان هنرمندی است بازمانده از نسل طلایی نقاشی پشت شیشه که اکنون در ۸۷سالگی، شش دهه از خلاقیت‌های هنری‌اش را به تماشا می‌گذارد؛ بانو مهین عظیما که یادآور ظرافت و سنت‌های گران‌سنگ هنر ایران است، در روزگاری که بیم فراموش‌شدن‌شان می‌رود. این مراسم با رونمایی کتاب زندگی‌نامه و مجموعه آثار این بانوی هنرمند، با مقدمه‌ای از زنده‌یاد پرویز کلانتری همراه خواهد بود. مهین عظیما همیشه کوشیده نقاشی پشت شیشه را با سبکی مدرن دوباره زنده کند. پیش از این آثار او در دانشگاه هاروارد، فرانسه، بلژیک، یوگسلاوی و... با اقبال بسیار روبه‌رو شده بود.

آینه خیال

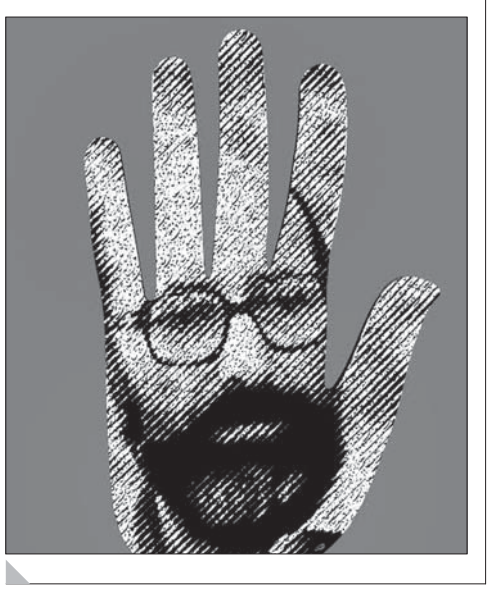
سهیلا تمجیدی با نقاشی‌هایی که در آنها انسان در قابی لبریز از رنگ‌های سرد و گرم احاطه شده، به نگارخانه مژده می‌آید. نقاشی‌های او تنه به کاشی‌کاری‌های اسلامی می‌زند و در آثارش به موازات فیگورها، جریان پرشوری از رنگ و خط، تلاطمی از انرژی انتزاع هم در جریان است. «زن در آینه خیال» عنوان این نمایشگاه است که به واسطه نوع روایت نقاشانه‌اش به سوررئال می‌گراید.

ششمین نمایشگاه سالانه هنر دیجیتال تهران

نگارخانه محسن از جمعه دوم مهر به مدت یک هفته، میزبان ششمین دوره هنر دیجیتال تهران خواهد بود. این دوره با حضور ۳۰ هنرمند ایرانی و نیز هنرمندانی از کشورهای آلمان، برزیل، اتریش، لهستان و ژاپن برگزار می‌شود. ایجاد فضایی تخصصی و مستقل برای علاقه‌مندان و جست‌وجوگران هنر دیجیتال و برخورداری از فرصت تعامل و تبادل دانش با هنرمندان، استادان و نمایندگان فستیوال‌های بین‌المللی از اهداف مهم ششمین نمایشگاه هنر دیجیتال تهران اعلام شده است. در این نمایشگاه علاوه بر نمایش آثار هنرمندان، اجراهای صوتی و تصویری، برپایی جلسات سخنرانی، کارگاه‌های آموزشی مختلفی نیز در حوزه هنر دیجیتال برای علاقه‌مندان برگزار می‌شود. در این کارگاه‌ها، استادانی از ایران، آلمان و اتریش به تدریس نرم‌افزارهای تخصصی و کاربرد آن در هنر دیجیتال و خلق آثار هنری در قالب رسانه‌های نو، تولید صدا و تصویر، واقعیت مجازی و تصاویر متحرک می‌پردازند.

هایپررئال‌های ۲ شهر

حسین هادی‌پوربروجنی با نقاشی‌های هایپررئال‌هایش به گالری شکوه می‌آید. او بافت طبیعی نطنز و نیز استان چهارمحال‌وبختیاری را با تکنیکی بازتاب داده که ممکن است مخاطب آنها را با عکس اشتباه بگیرد.



خبر

اکران ناسور در محرم و صفر

شرق: پروانه نمایش انیمیشن سینمایی «ناسور»، به کارگردانی کیانوش دالوند و تهیه‌کنندگی مشترک محمدحسین قاسمی و داریوش دالوند صادر شد.

شورای پروانه نمایش سازمان سینمایی، پروانه نمایش انیمیشن سینمایی «ناسور» را صادر کرده است و طبق برنامه‌ریزی‌ها، اکران عمومی این فیلم انیمیشن در ماه‌های محرم و صفر خواهد بود. شرکت پخش‌کننده این انیمیشن، شرکت سینمایی نور تابان است. «ناسور» در سال ۹۴ در سی‌وچهارمین جشنواره فیلم فجر و در بخش انیمیشن این جشنواره حضور داشت.

فیلم انیمیشن «ناسور» راوی جراحتی است که از شهادت مظلومانه امام‌حسین (ع) و یارانش در دل همه آزادی‌خواهان جهان ایجاد شده است و واقعه کربلا در بخش اعظمی از داستان آن به تصویر کشیده می‌شود.